

مجموعه کتاب

# تاریخ فلسفه دین

• حسین ستار

دانشگاهی که وظیفه بررسی بعد عقلی دین را عهده دار است؛<sup>۱</sup> «تأملی فلسفی در باب دین»؛<sup>۲</sup> «روش تحلیلی، انتقادی، فلسفی در ارزیابی و ژرفکاوی مبانی و مسائل دین و مقولات وابسته به آن»؛<sup>۳</sup> و به نظر جان هیک «فلسفه دین مفاهیم و نظام های اعتقادی دینی و نیز پدیدارهای اصلی تجربه دینی و مراسم عبادی و اندیشه ای را که این نظام های عقیدتی بر آن مبتنی هستند مورد مطالعه قرار می دهد»؛<sup>۴</sup> و به اعتقاد پارکینسون «فلسفه دین عبارت است از بررسی فیلسوفانه مفاهیم، گفتارها، دعاوی، باورهای دینی و شواهد و دلایلی که به سود و زیان آنها مطرح می شود».<sup>۵</sup>

تفاوت این تعاریف به مبانی اندیشه محققان در تعریف دین و فلسفه و تنوع دیدگاه ها باز می گردد. ولی به طور کلی می توان وظیفه فلسفه دین را در دو چیز بیان کرد: بررسی عقلانیت عقاید دینی؛ تحلیل توصیفی و روش سازی زبان و عقاید و اعمال دینی؛<sup>۶</sup>

۲- در مغرب زمین فلسفه دین در سال های اخیر مورد توجه پژوهشگران واقع شد تا حدی که تا به حال در سال ۱۹۸۰ خبر از «بازگشتن خدا می دهد»<sup>۷</sup> این شاخه از فلسفه (یا دین؟) در دهه گذشته در کشور ما نیز توجه محققان علاقه مند به حوزه دین را به خود جلب کرده است، به گونه ای که در سال های اخیر آثار فراوانی با موضوع «فلسفه دین» ترجمه یا تألیف شده است و هم اکنون نیز سیر صعودی نگارش در این زمینه جذاب ادامه دارد.<sup>۸</sup>

اما مجموع کتب نگاشته شده در کشور دارای نقایصی چند است که از آن جمله می توان به بی توجهی به حدود و ثغور مسائل فلسفه دین، در آمیختن آن با کلام جدید<sup>۹</sup> یا مدافعه دینی<sup>۱۰</sup> و الهیات اعتقادی،<sup>۱۱</sup> و جز آن اشاره کرد.<sup>۱۲</sup>

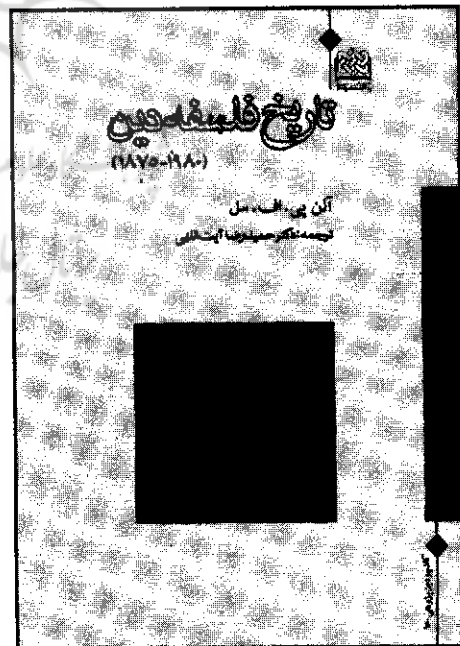
از مهم ترین علل این کاستی ها می توان به کم توجهی به سیر

■ تاریخ فلسفه ی دین (۱۹۸۰-۱۸۷۵)

■ آلن پی. اف. سیل

■ مترجم: حمیدرضا آیت اللهی

■ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی



درآمد: درباره موضوع کتاب

۱. برای فلسفه دین و فیلسوف دین، تعاریف گوناگونی بر حسب تنوع دیدگاه ها در برخورد با این مقوله ارائه شده است: «رشته

ذکر شده درباره فلسفه دین نوشته شده (که بسیاری از آنها برگرفته از سخنرانی‌های فلاسفه در گیفورد است) و نیز ارزیابی مقالات مجلات، تحلیل‌های خود را از فلسفه دین به اثبات برساند (ص ۱۱). در این مسیر وی بیش از ۲۶۰ کتاب فلسفی را مورد دقت نظر و تحلیل قرار می‌دهد که نخستین آن ارزیابی انتقادی زندگی مسیح (۱۸۴۶) استراوس و آخرین آن کارست فان تیل (۱۹۸۰) از نوتاروست.

فصل اول کتاب مقدمه و توضیحی درباره موضوع فلسفه دین و بیان پرسش اصلی کتاب است. ارتباط بین فلسفه دنیا مدارانه و الاهیات فلسفی در فاصله سال‌های ۱۸۷۵-۱۹۸۰ چه بود؟ و تا چه حد فیلسوفان و الاهی دانان در این قلمرو مشترک به یکدیگر نزدیک یا دور می‌شوند؟ (ص ۲۶)

وی با ذکر مواردی از این تطور تاریخی نظر ما را به مسئله جلب می‌کند. از نظر کلارک در ۱۸۹۸ که اعتقاد دارد فلسفه و الاهیات دو هم‌شاگردی صمیمی‌اند که وسیع‌ترین حوزه اندیشه انسانی را از دیدگاه‌های یکسانی بررسی می‌کنند تا سخن گیلبرت رایل که در نیم قرن اخیر فلسفه و الاهیات هم کلام و هم سخن نبوده‌اند.

سل معتقد است که فلسفه دین علاوه بر جنبه‌های مختلف از طرح بحث خدا، شر، جاودانگی تارد و قبول گذارها دارای نظامی پذیرا است که همه فیلسوفان - از ملحد و لادری تا الاهی دان - را به بحث و بررسی دعوت می‌کند. همچنین وی بر این باور است که پرسش‌های فلسفه دین، قلمرو انحصاری فلاسفه نیست لذا از ابتدا نمی‌توانیم نوع خاصی از فلسفه را فلسفه دین محسوب کنیم.

در این پژوهش، آنچه مدنظر بوده بیشتر روابط فلسفی - الاهیاتی بوده است نه فلسفه. از این رو ملاک پژوهش و پرداختن به آثار، تلاش

تاریخی، حدود جغرافیایی و خاستگاه و منشأ فلسفه دین اشاره کرد. آشنایی با سیر تاریخی اندیشه فلسفی دینی و بستر رشد آن پژوهشگر را دریافتن صورت صحیح مسئله و کنکاش آن کمک می‌کند. این فقر نگاه تاریخی البته در بسیاری از آنچه امروز به عنوان علم در کشور ما مطرح است وجود دارد. دانشجویان بیشتر رشته‌ها از تاریخ دانش موضوع رشته تحصیلی خود وسیر تطور و دگرگونی آن بی‌خبرند. همان‌گونه که در حوزه‌های علمیه نیز به ندرت بحثی پیرامون تاریخ عناوین مطرح می‌شود. این‌گونه مباحث در قیاس با اصل فقه و اصول بسیار جوان‌اند.<sup>۱۳</sup>

۳- کتاب تاریخ فلسفه دین (۱۸۷۵-۱۹۸۰) تلاشی است در باز یافتن خاستگاه و سیر تطوری فلسفه دین در سده اخیر و ما را از منظر کتب فلسفی با بستر تاریخی فلسفه دین آشنا می‌سازد. این اثر تا آنجا که نگارنده این سطور می‌داند نخستین کتاب فارسی تخصصی در حوزه تاریخ فلسفه دین است (هر چند کتاب در تاریخ فلسفه فراوان به نگارش درآمده است). بدین روی حسن سلیقه و همت ناشر و مترجم در عرضه آن جای سپاس فراوان دارد.

درباره کتاب:

کتاب تاریخ فلسفه دین (۱۸۷۵-۱۹۸۰) نوشته آلن. پی. اف. سل<sup>۱۴</sup> استاد فلسفه دین دانشکده آموزش عالی هیدلند غربی در وال سال، و ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی است.<sup>۱۵</sup>

کتاب در صدد بررسی فلسفه دین (در زمان یاده شده) در هفت دوره تاریخی و از منظر بریتانیایی است. کتاب در اصل رساله دکتری نویسنده در دانشگاه ناتینگهام و بسط و تفصیل آن است.

نویسنده بر آن است تا، با بررسی کلیه کتاب‌هایی که در فاصله زمانی



به سکه رایج بین فیلسوفان و الهی دانان تبدیل کند. او باور داشت که پی گیری این کنکاش در متافیزیک، نوعی متافیزیک متناسب با زمانه را به کرسی خواهد نشانند. با این همه برادلی خداوند را «چیزی جز جنبه ای از امر مطلق» نه خود امر مطلق می دانست و این می بایست موجب نگرانی الهی دانان شود.

اما ادوارد کیرد که جهان را یک سیستم عقلانی قابل فهم و هماهنگ می دانست و وظیفه فیلسوف را ارائه و وحدت در بین اجزای به ظاهر بی نظم و ناهماهنگ می دانست.

وی در بحث تکامل خدا می کوشد که نشان دهد چگونه دین عینی (از نوع یونانی) و دین ذهنی (از نوع عبری) با دین جهانی یعنی مسیحیت ترکیب شده است دینی که با جمع تمام خصوصیات ادیان، خداوند در آن به عنوان عشق شناخته می شود. کیرد بازخوانی خدا باورانه ای از هگل ارائه می کند.

کیرد با زائد دانستن مفهوم معجزه اعتراض الهی دانان را برانگیخت. علاوه بر اینکه پیشرفت گرایی او با وحی همسازی نداشت. همین اندیشه ها سبب شد که ایوراج در پی نقد اندیشه های کیرد برآید. جان واتسون نیز برآرای کیرد در کتاب مسیحیت و ایده آلیسم خود تأکید می کند. دیدگاه های کیرد آنقدر مهم بود که انواع مطلق انگاری مسیحی را در سال های نخستین سده بیستم متأثر از اندیشه های او می دانند. دیدگاه های جویس، واتسون، ایوراج از مطالب دیگر این فصل است. برخلاف کیرد، مکانات گارت و الیس مک تاکارت از اندیشه هگلی برداشتی ملحدانه و مبتنی بر کثرت افکار داشتند.

سل در نتیجه گیری فصل معتقد است که «هرکس مایل باشد فلسفه مسیحی را با یکی از ایسم های فلسفی ترکیب کند، داستان روابطی که ایده آلیسم مطلق و الاهیات مسیحی داشته اند، مطمئناً باید داستان عبرت انگیزی باشد» چرا که اگر وقتی آن ایسم مورد انکار قرار گیرد باید به فکر آن باشیم که ایمان مسیحی با چه فاجعه ای مواجه خواهد شد. همانگونه که ادواردز می گوید: «هیچ فلسفه عموماً پذیرفته شده ای که بر اساس آن ایمان مسیحی بتواند ارائه شود، وجود ندارد.» نهایت کمک هر ایسم به فلسفه مسیحی، ارائه نتیجه ای از تمثیلات است.

فصل سوم کتاب با عنوان رویکردهای قدیم و جدید به بررسی تطور تاریخی فلسفه دین در بین سال های (۱۹۲۰-۱۹۰۰) می پردازد. این فصل در واقع در بردارنده چگونگی به حاشیه رفتن و از دست دادن تفوق مکتب مطلق گرایی، آن هم توسط ایده آلیست های شخصی و

نویسندگان آن در این حوزه بوده نه میزان شهرت افراد. بنابراین به بعضی از مشاهیر فلسفه کمتر پرداخته شده در حالی که نویسندگان سطح پایین تر بیشتر مورد توجه قرار گرفته اند.

فصل دوم کتاب، غلبه ایده آلیسم مطلق، به بررسی تطور فلسفه دین در فاصله سال های یاد شده می پردازد؛ یعنی زمانی که ایده آلیسم پسا هگلی در حوزه فلسفه انگلیسی طرح می شود.

این فصل به بررسی آرا و افکار دو فیلسوف این دوره یعنی رابرت فلنیت و توماس هیل گرین می پردازد. فلنیت که از اندیشه تکاملی پسا هگلی متأثر بود، می کوشید کشفیات جدید علمی را به عنوان تأییدی بر استدلال های خدا باورانه معرفی کند. وی در زمینه فلسفه دین با انتشار کتاب های نظریه های خدا باوری (۱۸۷۹) و لا ادری گری (۱۹۰۳) خود را مدافع سرسخت ایمان مسیحی در مقابل تحصیل گرایی و ماده گرایی و شکاکیت معرفی کرد. فلنیت ضمن رد ابتدای باورهای دینی بر احساس، تلاش می کرد که معقولیت ایمان به خدا را ثابت کند. ممکن است هیچ استدلال منطقی برای اثبات وجود خدا یافت نشود، ولی فلسفه توان آن را دارد که برای اثبات وجود خدا براهین رضایت بخشی ارائه کند.

وی ضمن آنکه می پذیرد براهین اثبات وجود مبدأ در وجه منطقی توفیق تام ندارند، اما بر این باور است که مجموع آن استدلال ها می تواند انسان را به یقین برساند. او تلاش برای ابطال براهینی را به طور جداگانه، بدون ارتباط آنها با یکدیگر، نوعی سفسطه می داند. اما توماس هیل گرین با افکار عمدتاً هگلی خود، به فرآیند دیالکتیکی فهم بشری تأکید می کند. او ضمن مخالفت با آمپریسم معتقد است که آمپریسم به طور کلی قابل رد و انکار نیست.

گرین در نظریه معرفت و فلسفه اخلاق خود از آرای کانت به خصوص نقش ذهن در کسب معرفت متأثر است. اما سعی در هماهنگی بین نمودهای قابل شناخت قلمرو پدیدار و شیء فی نفسه دارد. گرین که یک مسیحی انجیلی و وابسته به کلیساست، چون معنای انسانیت را به خوبی شناخته است، ما را با یک مسیح آرمانی مواجه می سازد.

برادلی ضمن پذیرش تأثر از افکار هگل، برخلاف او منکر اتحاد فکر و واقعیت است و تأکید می کند که راه عقلی هگلی اندیشه فقط می تواند ظهور و نمود را نشان دهد نه حقیقت را. عمده تلاش فکری برادلی، در افتادن با مخالفان متافیزیک است. او توانست تعریف خود از متافیزیک را به تلاشی برای درک عالم (به صورت یک کل نه جزء) را

واقع‌گرایان است.

شروع می‌کند اما نقطه ضعف او را جداکردن اخلاق و متافیزیک می‌دانست که به نوعی فردگرایی افراطی منجر می‌گردد و خدای او یک خدای خارج از دستگاه است که برای تضمین امرغایی سازگار با فضیلت به او متوسل شده است. بر خلاف کانت که ما را با یک دوگانه باوری بین خدا و پدیده‌ها باقی می‌گذارد، هگل، اندیشه راهمان و حدتی می‌داند که در آن تمام امور متضاد با یکدیگر سازگار می‌شوند. از طرف دیگر او ادله مخالف مکتب هگلی را نیز مورد بررسی دقیق خود قرار می‌دهد، به خصوص در کتاب فلسفه اسکاوتلندی (م ۱۸۸۵). او در نقد خود اشاره می‌کند که «مکتب هگلی در توجیه انسانیت به مثابه یک آگاهی کلی که به منظره تماشایی اشیاء خیره‌شده است، امر فردی را در امر کلی به زیان اولی ادغام می‌کند.

نظریات پاتیسون موجب تقویت و اعتبار اندیشه مسیحی شد.

امادر اردوی واقع‌گرایان، هر چند نقد ایده‌آلیسم با جان کوک ویلسون قوت یافت و حرکت به سوی رئالیسم آغاز گشت، اما دو فیلسوف مهم قرن ۲۰ در این میان نقش اساسی تری به عهده داشتند: مور و راسل. واقع‌گرایی چون این دو با مستقل دانستن واقعیت از ذهن، بر این باور بودند که ما اشیاء را آن‌چنان که هستند، عملاً درک نمی‌کنیم، بلکه داده‌های حسی را درک می‌کنیم که نمودهای اشیاء هستند. مور و راسل در پی دستیابی به روش متافیزیکی جایگزین در مقابل ایده‌باوری برای تفسیر صحیح جهان بودند. مور هر چند در تحلیل خود، از فهم عام کمک می‌گرفت اما بر این باور بود که تمام باورهای مبتنی بر فهم عام نمی‌توانند توصیفی از کل جهان ارائه نمایند.

هر چند مور و راسل بر اهمیت تحلیل تأکید داشتند، اما راسل با تکیه بر فهم خود از منطق و ریاضی، بر خلاف مور در پی یافتن یک زبان آرمانی بود.

آرا و اندیشه‌های راسل و مور دو حوزه اندیشه را مورد تأثیر قرار داد، حوزه فلسفه دینی (که کم‌تر جزم‌اندیش بودند)، فیلسوفان سکولار. پایان بخش این فصل، بررسی انتقادی مطلق‌گرایی توسط ایده‌باوران شخصی است، فرآیندی که بسیاری از الهی‌دانان و فیلسوفان دین را مجذوب خود کرد، برنارد بوزانکت، هنری جونز و جورج گالووی از این گروه‌اندیشمندان هستند.

فصل چهارم با عنوان نظام‌های فکری، سکوت، مکتب مدرسی (۱۹۳۵-۱۹۳۰) به بررسی اندیشه‌های چهار فیلسوف رئالیسم جدید (الکساندر، وایتهد، تمپل و ویتگنشتاین) می‌پردازد.

نویسنده این سیر را با جان استوارت مکنزی آغاز می‌کند. وی کار متافیزیک را بررسی مفاهیم اساسی نادیده گرفته شده از طرف سایر علوم می‌دانست (ص ۷۸) وی ضمن نقد یگانه‌باوری لایب‌نیتس، با ترجیح دادن سازواره‌هگلی آن را بهترین گزینه می‌دانست. در حالی که مور در نوشته مشهورش به نام ابطال ایده‌آلیسم به رد ایده‌آلیسم بارکلی می‌پردازد، تایلور کوشش می‌کند تا راه مطلق‌گرایی مسیحی را هموار کند. امری که خشم شیلر را برانگیخت و شدیدترین حملات او را متوجه مطلق‌گرایان کرد.

از دیگر مخالفان مطلق‌گرایی می‌توان به فلاسفه‌ای اشاره کرد که تجربه را با مفهوم شخصیت تلفیق نموده بودند: پاتیسون، ست، وب و هستینگز.

در این میان استوارت با پیروی از اصول اساسی ایده‌آلیسم و پیشرفت علمی از نوعی اصالت اراده در برابر نمونه‌های خطای انفعالی دفاع می‌کند.

یکی از فلاسفه دهه نخست این قرن را چنین می‌بیند: مخالفت مدرن با اتحاد دین و فلسفه به گونه‌ای که:

«وقتی ما شخص مؤمنی را در میان دانشمندان علوم تجربی می‌یابیم، او را صمیمانه سر دست بلند می‌کنیم. به همین سان وقتی میان اهل فلسفه چنین کسی را بیابیم بیشتر خوشحال می‌شویم. آیا این به خاطر نادر بودن دومی نیست؟ و آیا فلسفه دشمن واقعی ایمان ما نیست؟»

عوامل دیگری نیز در تضعیف مطلق‌گرایان نقش داشتند: مخالفت روان‌شناسانی چون مک دوگال، هولم

فاجعه جنگ جهانی تا آن حد که بایلی مدافع مطلق‌گرایی را به تجدیدنظر در افکارش فراخواند و مدافین قبلی مطلق‌گرایی همچون یوآخیم وورث به شک و تردید افتادند. در این میان ایده‌آلیست‌های شخصی با انشعاب از مکتب مطلق‌گرایی، در پی رفع اشکالات آن برآمدند، آن‌هم در برابر واقع‌گرایی که در پی نفی تمام اقسام ایده‌آلیسم بودند.

سل، به تفصیل درباره برجسته‌ترین متفکر ایده‌آلیسم شخصی در بریتانیا یعنی آندرو پرنینگل پاتیسون و بررسی آثار او در این زمینه می‌پردازد.

پاتیسون هر چند که بر کانت تأکید و از مبادی فلسفی او (اخلاق)



منطقی به نام «مغالطه کنه و وجه یا مغالطه واقعیت از جای خود به در شده» نحوه تحصیل سیستم دیالکتیکی بر واقعیت را از سوی مکتب هگلی مورد انتقاد قرار می‌دهد.

وایتهد در سیر اندیشه خود سه عنصر را مورد توجه قرار می‌دهد:  
 ۱- تصور آغازین تصور پیوستگی اشیاء به یکدیگر (= دریافت).  
 ۲- اکنش دریابنده دریافت نسبت به جهان. ۳- تأکید بر پویش به جای ایستایی.

وایتهد هر چند موضوع علم را بررسی امور تجربه‌پدیده‌ها می‌دانست اما تجربه را اعم از تجربه فیزیکی و شیمیایی و ذوقی و دینی قلمداد می‌کرد.

مهم‌ترین دغدغه ذهنی وایتهد، پویش بود. او با اعتقاد بر اینکه براهین سنتی اثبات وجود خدا موفق و کامیاب نیستند «مصمم است که تصور خدای حال و انگیزاننده را دوباره مطرح کند. برای انجام این کار، وی به طور جدی خدا را درون پویش جای می‌دهد.» از این رو خدای وایتهد را خدای پویش‌ور «In process» که دارای حد و حدود است توصیف نموده‌اند. از دیگر سو خدای وایتهد، دارای ذاتی دوقطبی است، یکی طبیعت‌آغازین (خدا با هر آفرینشی وجود پیدا می‌کند) و دیگری طبیعت‌متعاقب (خدا با تجربه فیزیکی تکوین می‌یابد). خدای وایتهد «همنشین و یار همه کسانی است که در زندگانی دنیارنج می‌برند»

وایتهد که وظیفه فلسفه نظری را تألیف علم و دین می‌داند، در فلسفه خود نیز همواره دنبال تألیف است و دوگانه‌انگاری را بر نمی‌تابد. سومین فیلسوف مورد بحث در این فصل ویلیام تمپل است که علاقه زیاد خود را به رئالیسم جدید نشان می‌دهد وی ضمن اظهار وفاداری به کیرد و افلاطون، ادعا می‌کند که خدایش «هیچ شباهتی به خدای الکساندر و وایتهد ندارد تا در حصار پویش گرفتار آید» در رئالیسم

نویسنده سه سال نخست دهه ۱۹۲۰ را به سبب مواجه شدن با کنیبری از آراء فلسفی، دوره‌ای نادر در تاریخ فلسفه می‌داند.

ساموئل السکاندر با اشاره به تفاوت ایده آلیسم و رئالیسم (در مبدأ فکری یا در رویکردهای آنها به روش) و تحت تأثیر ایده آلیسم ستیزی مور به نوعی رئالیسم جدید متمایل شد. وی همچنین با الگو قرار دادن تکامل زیستی که از کالوی لوید مورگان اقتباس کرده بود، ماده اولیه تکامل را زمان - مکان می‌داند و آن را پیش فرض ماتقدم سیستم مابعدالطبیعی خود قرار می‌دهد، برخلاف ایده آلیست‌ها که مبدأ را امر مطلق می‌دانند. به باور وی «فلسفه‌ای که در پی یک روش تجربی است حتماً نباید فلسفه‌ای حس باور باشد، گرچه این فلسفه با عالم واقعی و اجزای این عالم سروکار دارد، این اجزا خود غیر تجربی اند»

الکساندر که اینگونه خود را یک تجربی‌مذهب می‌دانست، الوهیت را نیز کیفیتی تجربی می‌دانست و با نظریه پیوسته بودن تکامل، خدا را به نحوی ناکامل می‌دانست، اما از طرف دیگر قول به تناهی و محدودیت الهی را نمی‌پذیرد و بر خلاف ایده آلیست‌ها خدا را نه در ذهن بلکه در معیت ذهن می‌داند. خدای الکساندر دو ویژگی دارد. «هم برای ما ضرورتاً آرازا آلود است و هم به طور مسلم برتر از ماست» اندیشه‌های الکساندر مقدمه اندیشه یونیتی است الکساندر به خاطر همین تصور از خدا و اندیشه پویشی مورد انتقاد جدی منتقدینی همچون هیلس و وب قرار گرفت.

وایتهد را، راسل به عنوان «نمونه‌اعلای یک فیلسوف صاحب نگرش دینی» و آخرین و بزرگ‌ترین افلاطونی‌کمبریج در قرن بیستم معرفی می‌کند که منابع بسیاری برای الهی‌دانان پویش باور به وجود آورد و از این رو مورد توجه الهی‌دانان قرار گرفت.

اندیشه و کلام وایتهد حیرت‌زا و گیج‌کننده است. «فلسفه او یک فلسفه ارگانیک است و مشی رئالیستی دارد». وی با ذکر مغالطه‌ای



«سالهای بین ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۵ شاهد ظهور تعدادی اثر تحسین برانگیز در فلسفه دینی و پیشرفت الاهیات مواجهه و بررسی‌های عمومی در فلسفه دین بود» از جمله می‌توان به کتاب ایمان یک اخلاق‌گر از تایلور اشاره نمود که این باور را ارائه می‌کند که تجربه اخلاقی باید با تجربه دینی تکمیل گردد یا کالینگ وود که «اخطار می‌کند که لا ادریگری در فلسفه می‌تواند به سادگی تبدیل به جزمیت گردد»

در همین دوره است که الاهیات مواجهه توسط بایبل و فارمر جنبش قابل ملاحظه‌ای پیدا می‌کند.

پایان بخش این فصل بررسی رابطه فلسفه و دین در آراء دیگر فیلسوفان است پاتیسون در کتابش به نام مطالعاتی در فلسفه دین وظیفه فیلسوف دین را یافتن اصول نموده‌های مشترک ادیان می‌داند و تأکید می‌کند که اگر دین را در چارچوب عقلانیت فلسفی محصور کنیم، دین را با فلسفه خلط کرده‌ایم. ادواردز دین و فلسفه را دو عنصر در هم تنیده می‌داند که هر یک بر دیگری کنش و واکنش دارد.

فصل پنجم تحت عنوان دوران پیشرفت و رکود به بررسی وضعیت آثار فلسفه دین در دوره تاریخی ۱۹۴۵-۱۹۳۵ می‌پردازد، یعنی دوره‌ای که به علت شدت آثار جنگ دوم جهانی کثرت آثار فلسفی به چشم نمی‌خورد. از دیگر خصوصیات فلاسفه دین در این دوره کم شدن جزمیات فلسفی آنان، طرح شدن تدریجی آرای اگزیستانسیالیستی و افزایش فعالیت‌های الاهیات مواجهه است.

رابطه دین و فلسفه دیگر بار در این دوره و در آثار امت، دویور، هیکس و... مورد بررسی قرار می‌گیرد. «ارتباطی که از زمان افول مکتب هگلی هم ارتباط فلسفی و دین و هم ارزش آن» روبه کاهش است. امت در کتابش با عنوان فلسفه دین به بررسی وجود ایمان در لایه زیرین

دیالکتیکی تمپل، رئالیسم بنیاد تفسیر معنوی از عالم معرفی می‌شود. تمپل هر چند با وایتهد در تبیین مؤلفه‌های تجربی بشری و غیر اجباری دانش مرجعیت دینی موافق است، اما عقیده او در خصوص ماهیت خدا را فهم ناپذیر می‌داند. لذا سل، تمپل را فردی مردد و دودل در برابر ایده‌آلیسم و رئالیسم می‌داند.

اما ویتگنشتاین که به پرنفوذترین فیلسوف قرن ۲۰ و «نبوغ فلسفی همه دوران‌ها و سرسلسله خدا شمرندگان فلسفه» مورد توصیف سل قرار می‌گیرد، منطق ریاضی راسل و فرگه را به عنوان حکم مدل می‌پذیرد. نویسنده، نظریه «تصویری معنی» را بهترین گواه علاقه ویتگنشتاین به مابعدالطبیعه می‌داند. او جهان را متشکل از تعداد نامتناهی واقعیات اتمی می‌داند و وظیفه زبان را تصویر کردن همین امر.

از دیگر خصوصیات این دوره فیلسوفانی است که در صدد ارزیابی و سنجش تفکر فلسفی خود برمی‌آمدند: هورنله با بررسی ویژگی‌های فلسفه، وب و میورهد، بار و این‌گه با بررسی رابطه دین و فلسفه که تمیز میان دین و فلسفه را قبول نداشته‌اند و بر همکاری و همزادی آن دو تأکید داشتند. این دوره را می‌توان نمونه «متصفانه ارزیابی روابط حاکم بر دین و فلسفه دانست».

اما اندیشه دیگری که در این دوره رونق می‌گیرد، احیاء نوتومیسم است، جنبشی که پیشگامان آن وینچیز و بوزتی، دومنیکو و سوردی بودند و در سال ۱۸۷۹ با اعلام بخشنامه پاپ لئوی سیزدهم Aeterni Patris که مطالعه آثار آکویناس را به مؤمنان سفارش می‌کند روح تازه‌ای در آن دمیده می‌شود. «هدف این جنبش این بود که با نشان دادن مدخلیت فلسفه نسبت به تفکر جاری، احترام عمومی را به فلسفه برانگیزند» به نظر وب، ایجاد علاقه دوباره به مکتب مدرسی با دو جریان تقویت می‌شد. میل به رئالیسم فلسفی و ایده‌آلیسم نهایی کروچه (Croce) و جنتیله (Gentile)

براهین جهان‌شناسی و غایت‌شناسی بر وجود خدا، نه تجربه دینی و نه وحی و نه هیچ امر متعالی را شایسته توجه فیلسوف نمی‌دانند. بررسی آثار نوتوهیت‌های انگلیسی کاتولیکی همچون فارر و مسکال (که آرای لایرد مورد توجه آنها بود) و تفاوت دیدگاه آنها درباره فلسفه تحلیلی از دیگر مباحث این فصل است. توجه به مفهوم تمثیل در آرای فارر و به خصوص دورتی امت چشمگیر است. پایان بخش این فصل تلاش پرالیس در داوری بین تحلیل‌گران فلسفی و مخالفان آنهاست.

فصل ششم: زبان، دیدگاه‌ها، رویکردها (۱۹۵۵-۱۹۴۵)

این فصل در پی آن است تا نشان دهد «که چگونه فیلسوفان، از همه دست... به کار بستن فن تحلیل زبانی را یا حداقل واکنش نشان دادن به آن را شروع کردند» به علاوه اشاره‌ای به اگزستانسیالیسم در حال ظهور در این دهه دارد.

بحث از فلسفه تحلیلی با اندیشه ویتگنشتاین به مرحله جدیدی وارد می‌شود. وی در کتاب آبی (Blue Book) و کتاب قهوه‌ای (Brown Book) از نظریه خود در تراکتاتوس عدول کرده و زبان را فعالیتی می‌داند که در سطوح مختلف و با مقاصد متنوع انجام می‌گیرد. او در ایده‌اش از مفهوم «بازی‌های زبانی» کمک می‌گیرد و از آن جهت که وظیفه تحلیلی‌گرا (asserley) را تشریح قواعد زبانی می‌داند و متذکر می‌شود که تحلیل‌گر باید «صورت زندگی» (Form of life) را و آرسی کند که زبان تنها در شکل زندگی بروز می‌یابد. او از این اندیشه خود برای وصف فهم دینی کمک گرفت و بیان اعتقادات دینی را در واقع تصویری در حوزه بازی زبانی می‌دانست، همانطور که سخن از خدا یک بازی زبانی است.

استوارت همپشایر (Stuart Hampshire) متذکر می‌شود که «تاکنون هیچ‌کس معیاری برای تمیز نهادن میان یک مسئله زبانی و مسئله غیر زبانی به دست نداده است» بعد از جنگ جهانی اندیشه فلسفه مدرسی رونق یافته و آنها را وارد انتقاد و چالش با تحلیل‌گران و اگزستانسیالیست‌ها می‌کند. بر این مدعا چاپ مجله مطالعات فلسفی (philosophical studies) در ایرلند بهترین گواه است، مجله‌ای که در عین آزاد اندیشی و فارغ بودن از کلیه فرق مسیحی، با رویکردی فراملیتی منتشر می‌شود و واکنش نثوتویست به فلسفه معاصر و اگزستانسیالیسم را می‌توان در آثار هاوکینز (D.J.B.Hawkins) کاپلستون (F.C.Copleston) و ای.ام. فارر مورد بررسی قرار داد.

اندیشه‌های فلسفی می‌پردازد. او بر این رای است که «اگر مسأله مورد توجه هم فلسفه و هم دین حقیقت باشد، در آن صورت دیگر نهایتاً نمی‌توان تعارضی در اصول بین این دو یافت».

دوبور نیز می‌خواست ارزش تجربه دینی را در معرفت دهی نشان دهد، درست همانند هر رویکرد دیگر تا در سایه آن نشان دهد که یک فلسفه دینی، امکانی واقعی است. او «با لاترین انگیزه برای انسان دیندار را عشق به خداوند» می‌داند. هیکس نیز مفهوم وحی را مورد بررسی قرار داده و نقش فلسفه در برابر دین را نقد تجربه دینی می‌داند. هیکس با این رویکرد خود مآخرو اتورا در امر احساس تجربه دینی و امر مینوی مورد انتقاد قرار می‌دهد. از دیگر فیلسوفانی که در این زمینه با نظریات آنها آشنا می‌شویم رمزی، هاجس و هوپ هستند.

سل در ادامه فصل دو تنوع فلسفی را مورد بحث قرار می‌دهد. تنوع تحلیلی و تنوع متافیزیکی. در تنوع تحلیلی، نویسنده متذکر می‌شود که اکثر فلاسفه این قرن، وظیفه خود را تحلیل و توضیح معلومات پیشین‌همی دانستند نه بسط مرزهای معرفت و آگاهی. بر این اساس فیلسوفان در این دهه به سه گروه عمده تقسیم می‌شوند:

تحلیل‌گزارها (حتی مابعدالطبیعی)، خانم استینگ و ویزدام از این گروه‌اند؛ گروهی همچون رایل، به ابهام‌زدایی از زبان عادی پرداختند؛ و کسانی هم در طلب معیار معناداری، فیلسوفانی چون آیر. وی بود که نظریه خود، با عنوان اصل تحقیق‌پذیری را به مسایل دینی نیز تسری داد و تأکید کرد که «گفتن این که خداوند وجود دارد، جز یک بیان مابعدالطبیعی نیست و نه می‌تواند صادق باشد و نه کاذب.» از همین رووی تجربه‌های دینی را معرفت‌بخش نمی‌داند.

در این میان استیس و اوینگ بودند که به ارزیابی وضع فلسفی موجود پرداختند. اوینگ خود مفهوم تحلیل را مورد بررسی قرار داد و استیس فلسفه را به شناخت اصول نهایی تعریف کرد. اما در میان موافقین فلسفه تحلیلی، آرای راسل و استینگ بیشتر مورد توجه قرار گرفت استینگ هدف تحلیل را آموختن و دوری از پرسش‌های گمراه‌کننده می‌داند.

اما بعد از جنگ دوم جهانی این جاد است که فلاسفه را به برگشت به مسائل مابعدالطبیعی و کشف حجاب از حقیقت دعوت می‌کند. درخواستی که مورد توجه مکینون و... قرار می‌گیرد.

سل در تنوع متافیزیکی با بررسی اندیشه‌های جان لایرد آغاز می‌کند و وی را دنباله‌روی توماس رید معرفی می‌کند. لایرد ضمن رد

اگزیستانسیالیسم یعنی کی یرکگور، پل تیلیش و زوردیک مورد توجه قرار می‌گیرند.

کگور که او را پدر اگزیستانسیالیسم لقب داده‌اند نقش مهمی در بسط و تفصیل این ایده فلسفی داشت. نویسنده معتقد است هر چند در منشأ تاریخی اگزیستانسیالیسم به تأکیدات کتاب مقدس بر بحران تصمیم، یا ضدیت لوتر با فلسفه مدرسی یا پاسکال اشاره می‌شود، اما وی منشأ آن را «از یک طرف پذیرش جدایی قلمرو نومی از قلمرو پدیداری در فلسفه کانت و از طرف دیگر با راه حل‌هایی که برای فائق آمدن بر تقسیم دو بخش در اندیشه هگل» باید جستجو نمود.

از نقاط عمده تفکر کگور همین نقد تفکر هگل است: زیرا در فلسفه هگل امر فردی جایگاهی ندارد و فلسفه او فلسفه‌ای اشرافی و گنوسی است که «نسبت به تناقض نمای محوری مسیحیت یعنی تناقض نمای انسان شدن خدا» نظر صائبی ندارد.

کگور معتقد بود فرد مسیحی باید با شناخت محدودیت عقل به ضد عقل اعتقاد داشته باشد از این رو وی فلسفه را در رساندن انسان به خدا و درمان ناخوشی روحی انسان گناهکار ناتوان می‌بیند تنها ارزش عقل در نظر کگور آن است که ایمان بر ضد آن خلوص می‌یابد.

کگور از یک سو عقل باوران را سرزنش می‌کند که اعتقاد دینی را محتاج دلایل عقلی می‌دانند و از سوی دیگر خطای تجربه باورانی مثل ماخر را که احساس دینی را مورد تأکید قرار می‌دهند بر نمی‌تابد. به نظر او ایمان برهانی و حجت نیست، بلکه توانایی برانگیختن اعتقاد است. متفکر دوم در عرصه اگزیستانسیالیسم پل تیلیش (۱۸۸۶-۱۹۶۵؛ Paul Tillich) است که به دلیل وامداری وی به تفکر اگزیستانسیالیسم و ایده آلیسم بنیادی آنچنان مورد توجه فیلسوفان سکولار انگلیسی قرار نگرفت و سل به عنوان «گله از متفکران دینی» از آن به تفصیل یاد می‌کند.

روش تیلیش که خود را مرد حد و مرزها توصیف می‌کرد، به وجود آوردن همبستگی میان پیام انجیل و چالش «موقعیت بشری» بود، اما باید توجه داشت که این روش منشعب از اندیشه‌های شلینگ و هگل بود. تیلیش هر چند مفهوم «دلهره» را از کگار می‌گیرد، اما به این اصطلاح کلیت می‌بخشد و آن را چنان تعمیم می‌دهد که به مدد آن وضعیت بشر در برابر وجود را توصیف می‌کند او کار فلسفه را توصیف طبیعت واقعیت دانسته و معتقد است که «الهیات هیچ راهی به بازگشت به کلمه الهی و به عواطف ندارد و همواره» باید با عقل و فلسفه

کاپلستون که در بحث از پوزیتویسم منطقی، موضوع تمثیل را بررسی می‌کند، بر این باور است که اقوال تمثیلی معنادار هستند. همچنین او تحلیلگر اگزیستانسیالیستی را از توجیه عقلانی ایمان و دین ناتوان دانسته که باید از رهیافت عقلانی الاهیات طبیعی کمک گیرد. در نقد اگزیستانسیالیسم آلن ریچاردسون (Alan Richardson) و جی وی لنگ میدکسرلی (J.V. Langmead Casserley) دو عضو غیرتویست کلیسای انگلستان، کاپلستون را همراهی می‌کنند.

سل، به هفت رهیافت مهم فلسفی که پس از ۱۹۵۰ رواج یافتند اشاره می‌کند، همچون فیلسوفان تحلیلی بد گمان به مابعدالطبیعه؛ فیلسوفان تحلیلی بی‌اعتنا به مابعدالطبیعه؛ فیلسوفان تحلیلی علاقه مند به فلسفه نظری؛ نومدرسیان اگزیستانسیالیسم؛ و جز آن. نویسنده در بررسی تقسیم روش تحلیلی آرای ا.جی. ان. فلو (A.G.N. Flew)، و ایزمنان (F. Waismann) و استراوسون (P.F. Strawson) را مورد بررسی قرار می‌دهد.

بخش بعدی فصل، بررسی تفصیلی رویکرد فیلسوفان دین به تحلیل است. این قسمت با بررسی آرای ا.ج. ا. هاجز (H.A. Hags) شروع می‌شود. او متذکر می‌شود که هدف فلسفه از مسیر اولیه‌اش یعنی خدا به سمت انسان و سپس با آمدن نظریه تحلیلی از انسان شناسانه به انسان ناطق تغییر کرده است. به نظر وی، بهترین راه برای داوری بین دیدگاه‌ها آزمون وجودی است نه انسجام؛ زیرا دیدگاه‌های رقیب هم می‌توانند منسجم باشند. پرایس و پتین نیز بر جایگاه تجربه دینی در تحلیل و توجیه اعتقادات دینی تأکید دارند.

بحث از چگونگی فهم تصدیقات دینی با طرح دیدگاه‌های ا.جی. ان. فلو طرح می‌شود و جواب و نقد هیر، میچل و کرمبی و... از دیگر مطالب این فصل است.

در میان فیلسوفان گروهی از فیلسوفان کاتولیک رومی هر چند نظریه تحلیلی را مورد توجه قرار دادند، ولی تحلیل زبانی را تنها وظیفه فیلسوف نمی‌دانستند. ترئون و هاوکینز از این دسته فیلسوفان هستند آخرین ویژگی این دوره که باید از آن یاد کرد توجه روزافزون به نظریه اگزیستانسیالیسم است. این جریان آنقدر مورد توجه بود که فیلسوفی یاد آور شود که متافیزیکی جدید در حال ظهور است.

فصل هفتم با عنوان افق‌های باز به بررسی تفکرات فلسفی در دهه ۶۵-۱۹۵۵ یعنی دهه‌ای که «اگزیستانسیالیسم در بریتانیا به حد کمال مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت» می‌پردازد در این میان سه متفکر



تماس داشته باشد.

«الا هیات دستور زبان گفتمان دینی است و با این دستور زبان می توانیم معلوم کنیم که چه چیزهای درستی درباره خدا می توان گفت». به طور کلی فیلیپس با بهره گرفتن از بازی زبانی عقاید خود را از توجیه عقلانی ایمن می دارد. در مقابل دبلیو، دی، هادسن پرسش از وجود خدا را هر چند معنا دار اما فاقد پاسخ می داند.

در مقابل نئو ویتگنشتاینی ها گروهی از فلاسفه چون کرومبی و هیک بر پیوند گفتمان دینی و انواع دیگر گفتمان ها اصرار دارند.

(ب) وجود خدا:

نویسنده در این قسمت به کثرت آثار خدایابی در کتب فلاسفه اشاره کرده و براهین وجود شناختی، جهان شناختی، غایت شناختی را مورد بررسی قرار می دهد.

گروهی از فلاسفه که در این زمینه دست به قلم برده اند عبارت اند از: هیک، پلنتیجا، نورمن مالکوم، جان اتان بارنز و جز آنها.

(ج) اندیشه پویشی:

فیلسوفان اندیشه پویشی، خدا باوری سنتی را به خاطر ایستا بودن آن ناکارآمد تلقی می کنند. آنها دو طرح اساسی جدید را عرضه می کنند: ۱- احیای ایده یونانی خدای در حال پیشرفت؛ و اندیشه حلول گرایانه.

آگدن (Schubert Ogden)، پیتن گر (Norman Pittenger)

از طرفداران این نظریه در این مقطع زمانی اند. اما فیلسوفان پویشی در آنچه که دنبال می کنند و در پی آن اند، یک پرسش را باید مورد توجه و پاسخ قرار دهند: «آیا تمایز خالق - مخلوق در اندیشه پویشی به طور شایسته حفظ شده است».

پایان بخش این فصل بررسی آثار فیلسوفان اصلاح طلبی همچون هولمز و یانگ و... است که در پی یافتن امکان وجود فلسفه مسیحی ارتباط عقل و ایمان و جایگاه وحی و تجربه دینی اند. فلسفه ای «که این ملامت تلویحی کلمنتوب شامل حال آن شود که می توانم صادقانه بگویم که در نظر من هیچ چیزی زشت تر از آن نیست که مدافعه گری دینی به غلط خود را فلسفه وانمود کند». آلن سل در مؤخره کتاب خود به نتایج کلی این بحث تاریخی اشاره می کند، مواردی همچون:

انگ زدن به فیلسوفان، محافظه کارانه است؛ ماندنی بودن پرسش های مابعدالطبیعی پوزیتیویستی؛ نقش فضای ایجاد شده توسط نظریه تحلیل زبانی برای ظهور تومیسیم، اگزستانسیالیسم، اندیشه پویشی. وی متذکر می شود که «می توانیم امیدوار باشیم تحلیل دقیق مفهومی و پیش فرضی، ویژگی فلسفه دین آینده خواهد بود»

نقد تیلیش بر خدا باوران سنتی نیز در خور تأمل است زیرا وی بر این باور است که خدا باورانی سنتی واکنشی کاملاً در خور الحاد را موجب شده اند. نهایت آنکه به نظری تصدیق های دینی امور نمادین هستند. زور دیک گفتمان دینی را با نظریات اگزستانسیالیستی تحلیل نمود و معتقد بود روش تحلیلی مناسب ترین رویکرد در برداشت از فلسفه دین به عنوان تحلیل زبان داراست. وی رویکرد تحلیلی به زبان در مورد زبان دینی را مشروط به شرایطی از قبیل ما به ازاء های عینی برای زبان و... می دانست مؤلف در ادامه فصل به بررسی ادله موافق و مخالفان تحلیل زبانی پرداخته و سپس به تفصیل وضعیت فلسفه تحلیلی دین و کثرت علاقه مندان آن را مورد توجه قرار می دهد و آثار اندیشمندانی چون میچل، رمزی، و ماینر را مورد کنکاش قرار می دهد. سل در همین فصل از اف. اچ کلتوری (F.H. Cleobury) به عنوان «ظهور یک فرد عجیب» یاد می کند. به اعتقاد کلتوری وقتی برای اعتقاد به خدا دلیل معتبر نباشد، برای تفسیر هر نوشته یا تجربه بشر به عنوان وحی نیز هیچ دلیل معتبری نیست. تلاش او «برای برقراری مجدد عقلانیت در الیهات احساس همدلی» را در بین دیگر فیلسوفان به وجود آورد.

در حوزه فلسفه اسکاتلندی کسانی هم بودند که از تسلیم شدن به هر گروه فکری - تحلیلی امتناع ورزیدند. جان مک میوری، سی. ای. کمپل و دبلیو. جی. مک گالن در این طیف قابل ذکرند. پایان بخش فصل ارزیابی: از فیلسوفان درباره موقعیت فلسفی - دینی در این دهه است. در این ارزیابی هب برن دلایلی اقامه کرده تا نشان دهد که الاهی دانان در مواجهه با فلسفه تحلیلی باید دل نگران باشند بر خلاف مک کواری که با خوش بینی، آینده خوبی برای فلسفه و الیهات تصور می کند.

فصل هشتم: خانه تقریباً باز (۱۹۶۵-۱۹۸۰)

آلن سل نوشتن آخرین فصل کتاب را به علت نزدیکی زمانی و در جریان بودن این آرای فلسفی، دشوارترین قسمت نگارش تحقیق خود می داند. وی در این فصل آخر چهار موضوع مهم را مورد دقت قرار می دهد:

الف- زبان دین:

یکی از پرکارترین نئو ویتگنشتاینی ها (neo-Wittgensteinians) در این دوره دی. زد. فیلیپس (D.Z. Philips) است. به نظر او

– جعفری، محمدتقی، فلسفه دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸؛ رشاد، علی اکبر، فلسفه دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳؛ حسین زاده، محمد، فلسفه دین، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶؛ بهشتی، احمد، فلسفه دین، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲؛ گیسلر، نورمن، فلسفه دین، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، حکمت، ۱۳۷۵؛ پلانینجا، الوین، فلسفه دین، ترجمه محمدسعیدی مهر، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۶؛ هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه بهرام‌راد، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۲؛ رو، ویلیام، فلسفه دین، ترجمه قربان علمی، انتشارات دانشگاه تربیت معلم آذربایجان، ۱۳۸۱؛ دیویس، براین، درآمدی بر فلسفه دین، ترجمه ملیحه صابری، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵؛ استامپ، النر، جستارهایی در فلسفه دین، ترجمه مرتضی فتحی‌زاده، دانشگاه قم، ۱۳۸۰؛ فنایی، ابوالقاسم، درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید.

۹- جهت‌آشنایی با کلام جدید و تفاوت آن با فلسفه دین رجوع کنید به فنایی، ابوالقاسم، «درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید»، معارف، فصل چهارم

#### 10- apologetics

#### 11- confessional theology

تفاوت مرافعه دینی و الهیات اعتقادی در:

Reason and Religious of Belief, p.12

۱۲- ارزیابی وضع فلسفه دین در کشور ما مجال دیگری طلبد. مترجم کتاب تاریخ فلسفه دین هم اینک به عنوان طرح پژوهشی در دانشگاه علامه طباطبایی به تحقیق در ابعاد این مسئله مشغول است.

۱۳- آثار کمی در نیم قرن اخیر توسط حوزویان یا دانشگاهیان با سابقه حوزوی در این موضوع به نگارش درآمده است، مانند: ادوار فقه (محمودشهابی)؛ تاریخ تحول علم اصول (ابوالقاسم گرجی)؛ تاریخ الفقه الجعفری (هاشم معروف)

#### 14- A.P.F sell

۱۵- حمیدرضا آیت‌اللهی دارای دکتری فلسفه غرب از دانشگاه VUB، بلژیک و مدیر گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی، از این نویسنده کتب ذیل در زمینه فلسفه دین ترجمه و نگاشته شده است: گیسلر، فلسفه دین، انتشارات حکمت، ۱۳۷۵؛ خدا و دین در جهان پسامدرن، آفتاب توسعه، تهران، ۱۳۸۱.

□ مترجم کتاب، در پایان دو ضمیمه مفید و قابل تقدیر را به کتاب اضافه کرده است: مجموعه کتاب‌های فلسفه دین (بیش از ۲۶۰ کتاب) در دوران مورد بحث به دو گونه: براساس حروف انگلیسی و نام نویسنده؛ و براساس تاریخ پدید آمدن، در تاریخ پدید آمدن، نخستین کتاب به نام دیوید فردریش اشتراس، ارزیابی انتقادی زندگی مسیح (۱۸۴۶) و آخرین کتاب از تام نوتاروبه عنوان کارست فان تیل (۱۹۸۰) است.

در آخر باید متذکر شوم که مترجم محترم کتاب جاداشت در کنار دو ضمیمه فوق دست کم نمایه اشخاصی را برای غنای بیشتر کتاب اضافه می‌کرد.

پانویس:

1. Michael Peterson, *Reason and Religious Belief*, Oxford university 1998, p 10.

۲. استامپ. النر، جستارهایی در فلسفه دین، فتحی‌زاده، مرتضی، ص ۹

۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین، سیری بی‌سلوک، تهران، معین، ۱۳۷۰، ص ۱۷۱

۴. هیک، جان، فلسفه دین، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، سالکی، بهراد، ۱۳۷۶، ص ۱۴.

به نقل از فنایی، ابوالقاسم، «درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید»، ص ۷۳، معارف، ۱۳۷۵.

5. *An Encyclopedia of philosophy*, Ed, G.H. Parkinson "Philosophy of Religion

۶. الیاده، میرچا، دین پژوهی، جلد اول، بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۲۰۳، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵

7- *Reason and Religious of Belief*, p1: "God is making a comeback

۸- فقط کافی است به تعداد چند کتاب که در سالیان اخیر فقط با عنوان «فلسفه دین» و نه در این موضوع، منتشر شده‌اند توجه کنیم: